

نقدی بر مقاله «گوینده و تناسب آیات آنی لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَ مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ در تفاسیر امامیه»*

سیدحسین سیدموسوی**

چکیده

در شماره ۳۰ مجله مطالعات تفسیری مقاله‌ای با عنوان «گوینده و تناسب آیات "أَنِّي لَمْ أَخْنَهُ بِالْغَيْبِ وَ مَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ " در تفاسیر امامیه» منتشر شده است. در این مقاله سعی شده است دو رویکرد از گوینده آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف ارائه گردد. در رویکرد اول حضرت یوسف (ع) گوینده است و در رویکرد دوم گوینده زلیخا است. نویسنده با ذکر دلایلی رویکرد اول را پذیرفته و رویکرد دوم را رد کرده است. با نقد دلایل رویکرد اول و پاسخ به ردیه‌های رویکرد دوم سعی شده است رویکرد اول را پذیرفته و البته در آن این تغییر را مطرح کنیم که مفعول جمله «مَ أَخْنَهُ» و فاعل جمله «لِيَعْلَمَ» کسی غیر از عزیز مصر نیست. در واقع زلیخا در آن مجلس اعلام می‌دارد: من این اعتراف را کردم تا شوهرم بدانند که در پنهانی به او خیانت نکرده‌ام. این نگاه در حالی است که معتقدین به گوینده بودن زلیخا ضمائر فاعلی «لِيَعْلَمَ» و مفعولی «لَمْ أَخْنَهُ» را به یوسف (ع) برگردانده‌اند. این نگاه مورد تأیید مفسرانی همچون ابن کثیر و معرفت است.

کلید واژه‌ها: یوسف (ع)، زلیخا، عزیز، آیه ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف، ابن کثیر.

*- تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۰۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد shmosavi@um.ac.ir

مسأله

آیه ۵۲ سوره یوسف (ع) از جمله آیاتی است که بیشترین اختلاف در میان مترجمان و مفسران درباره‌ی مراجع ضمائر فاعلی و مفعولی جمله "لَمْ أَخْنُهِ" وجود دارد، به طوری که مترجمان قرآن تا کنون هشت نوع آیه را ترجمه کرده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد هیچ کدام قابل پذیرش نیست. در شماره ۳۰ مجله مطالعات تفسیری مقاله‌ای با عنوان "گوینده و تناسب آیات" "أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ " در تفاسیر امامیه منتشر شده است. در این مقاله سعی شده است دو رویکرد از گوینده آیات ۵۲ و ۵۳ سوره یوسف ارائه گردد. در رویکرد اول حضرت یوسف (ع) گوینده است و در رویکرد دوم گوینده زلیخا است. نویسنده در این مقاله سعی کرده است با نقد رویکرد اول، رویکرد دوم را اثبات نماید.

طبق تفسیر اول یوسف (ع) حکمت تأخیر در اجابت درخواست پادشاه را این امر معرفی می‌نماید که می‌خواهد اعلام کند که در حق همسر عزیز یا زنان دربار مصر خیانتی مرتکب نشده است و طبق تفسیر دوم زلیخا در حضور پادشاه مصر و بعد از اعتراف زنان درباری به پاکدامنی یوسف (ع) به جرم خود در کام‌جویی از یوسف (ع) و صداقت وی در عدم تعرض به او اعتراف نمود. و در ادامه علت این مراوده را دستور نفس اماره اعلام کرد.

این اختلاف از آن جهت است که در آن از یک سو زلیخا است، زنی که قصد خطا نسبت به یوسف (ع) در ذهن داشت و دیگری یوسف (ع) که صدیق و محسن و دارای عصمت است. به طوری که متأسفانه مترجمان قرآن کریم آیه ۵۲ را به هشت صورت ترجمه کرده‌اند که به نظر می‌رسد تمامی آنها اشتباه است. سؤالاتی که در این

خصوص مطرح است اینکه: آیا زلیخا زنی هوسران است؟ آیا خطایی رخ داده است؟ هدف یوسف از برگرداندن فرستاده پادشاه چیست؟ آیا می‌خواهد برائت خویش را اعلام کند و قصد دارد از زلیخا شکایت نماید؟ و سرانجام گوینده آیه ۵۲ و ۵۳ کیست و در آیه به چه کسی خیانت نشده است؟ با پاسخ گوئی به این سؤالات مقاله فوق‌الذکر نقد می‌شود و دیدگاه جدیدی به مخاطبان ارائه می‌گردد.

مقدمه

داستان حضرت یوسف(ع) نزد مفسران بر دو پایه اشتباه بنا شده است. یکی هوسران بودن زلیخا و معرفی وی به عنوان زنی فاسد و دیگری تلاش یوسف(ع) در جهت اثبات بی‌گناهی خویش نزد پادشاه. به نظر می‌رسد این دو برداشت نمی‌تواند صحیح باشد. پرواضح است که در صورت اصلاح این دو، تفسیر آیات متفاوت می‌شود.

در این مقاله و در بسیاری از نوشته‌ها زلیخا را زنی هوسباز و عیاش معرفی کرده‌اند، در حالی که در آیات قرآن مدرکی دال بر این مطلب دیده نمی‌شود. او تنها عاشق یوسف(ع) شده بود، یوسفی که وقتی دیگر زنان او را برای اولین بار مشاهده کردند، بی‌اختیار دلداده او گشته و عاشق دلباخته‌اش شدند. این رویارویی زنان با یوسف(ع) تنها در قیافه و شکل او بود، اگر رفتار کریمانه و بزرگ منشانه وی را در طول سال‌ها ملاحظه می‌کردند، آنچنانکه زلیخا اینها را مشاهده کرده بود، معلوم نبود چه بلایی سر خویش می‌آوردند.

عدم هوسرانی زلیخا

از جمله دلایلی که می‌توان بر عدم هوسبازی و عیاشی زلیخا آورد این است که همسر عزیز مصر دارای چنان جایگاهی است که مردان زیادی در خانه او رفت و

آمد می‌کنند و غلامان فراوانی به او خدمت می‌نمایند، ولی به هیچ یک از ایشان توجهی نکرده و تنها یوسف(ع) را پسندیده است. همین موضوع مورد تردید زنان مصری شده و شگفت‌زده از اینکه چرا او در میان این همه مردان اعم از سران کشوری و لشکری و غلامان گوناگون که هر روز در خانه او رفت و آمد می‌کنند، به یکی از غلامانش توجه کرده است. سرزنش زنان مصری که او را می‌شناختند و از موقعیت وی و اطرافش آگاه بودند به همین خاطر بوده است. از دید ایشان اگر قرار است زنی هوسرانی کند چرا به غلام خویش توجه کند؟ گمراه بودن زلیخا نزد ایشان به همین علت است (یوسف/۳۰). بنابراین زلیخا را نباید زنی فاسد دانست، بلکه زنی است که هرگز دامنش آلوده نگشت. هرچند این لطف الهی نسبت به او بود چنانکه خود آن را به زبان می‌آورد (یوسف/۵۳).

علامه طباطبائی تصریح می‌کند، یوسف(ع) نزد عزیز پسر بچه عبری است که برده اوست. ایشان در ادامه با توجه به جمله "اکرمی مثواه" می‌نویسد: این عبارت حکایت از آن دارد که عزیز با زیرکی، وقار و مکانت و عظمت و بزرگی نفسانی وی را دریافته بود و همین احساس او را به طمع انداخت که او را به فرزندی خود بگیرد. علاوه بر این زیبایی و حسن شگفت‌انگیزی در وی مشاهده می‌کرد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۱/۱۱؛ ۱۳۷۴ش: ۱۶۳/۱۱) علامه همچنین تأکید می‌کند که همسر عزیز (زلیخا) او را چنان اکرام می‌کرد و گرامی می‌داشت که هیچ شباهتی به برده زرخرید نداشت، بلکه شباهت به پذیرایی و عزتی داشت که نسبت به گوهری گرانبها و یا پاره جگری محبوب معمول می‌داشت (همان).

علامه همچنین هم به عزت و شوکت زلیخا اشاره می‌کند و هم درباره‌ی وی می‌نویسد: او تمامی امکانات را در اختیار داشت و چون از خاندان سلطنتی بود برای

رسیدن به مقاصد خویش همه حیل‌ها و نقشه‌ها در اختیارش بود. او از زیبا رویان مصر است، چراکه زنان زشت و بد ترکیب راهی برای ورود به دربار بزرگان را ندارند (همان ۱۲۲ و ۱۶۴).

عدم استحقاق مجازات و سرزنش زلیخا

با توجه به فرار یوسف (ع) از درخواست زلیخا، آنچه در ذهن وی بود اتفاق نیفتاد، بنابراین خطائی صورت نگرفت، و چون گناهی اتفاق نیفتاد، مستحق سرزنش و مجازات نیست. در کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۲/۴) از قول امام صادق و امام باقر (ع) و در صحیح مسلم (مسلم، ۱۴۱۲ق: ۱۱۸/۱، ۱۴۷)، از قول پیامبر (ص) نقل شده است: هر کس برای عمل نیکی تلاش کند و آن را انجام ندهد، برای وی یک حسنه نوشته می‌شود و هر کس عمل نیک را انجام دهد ده پاداش نیک برایش نوشته می‌شود. هر کس برای کار زشت و ناپسند تلاش کند و آن را انجام ندهد، چیزی علیه او نوشته نمی‌شود و هر کس آن را انجام دهد برای وی یک خطا ثبت می‌گردد. بنابراین قصد خطا با انجام آن یکی نیست. شهید اول نیز معتقد است نیت کار خطا و گناه تا زمانی که فرد آن را عملی نکرده است نه مجازاتی دارد و نه سرزنشی (عاملی، ۱۴۰۰ق: ۱۰۷/۱).

این نظر در روایات متعدد آمده است: وسائل الشیعة (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۱/۱)، باب ۶ استحباب نية الخیر و العزم علیه از ابواب مقدمة العبادات حدیث: ۶، ۸، ۱۰، ۲۰، ۲۱ و مسند احمد، (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ۲/۲۵۵ و ۲۹۳)، و صحیح مسلم، (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ۱۱۶/۱)، حدیث ۲۰۱ و ۲۰۷ کتاب ایمان. گناه در صورتی جرم است که اتفاق افتد، در صورتی که کسی قصد گناه داشته باشد

مادامی که مرتکب نشده است برای وی گناهی محسوب نمی‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق: ۲۴۶/۳؛ بیضاوی، بی تا، ۲۸۴/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۷۶/۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶ق: ۳۴۶/۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۱۸۸/۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۱۱۹/۴. فخر رازی در ذیل آیه "وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا" (کهف/۴۹) می‌نویسد: معنای آن این است که تا وقتی خطائی انجام نشده است علیه او نوشته نمی‌شود (مفاتیح الغیب ۴۷۰/۲۱). جالب آنکه اگر کسی نیت گناهی داشته باشد و آن را انجام ندهد خداوند برای وی حسنه‌ای می‌نویسد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۵۵/۱). بنابراین اشکالی ندارد که آیه ۵۳ از زبان زلیخا صادر شده باشد.

ازدواج یوسف(ع) و زلیخا

همسری زلیخا نسبت به یوسف(ع) در منابع مختلف آمده است: قمی، ۱۴۰۴ق: ۳۵۷/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ۵۵/۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۲۲؛ مجلسی، الف، ۱۴۰۴ق: ۲۵۳/۱۲ و ۱۹۳/۱۶؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۴۷۲/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲۵/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۷/۷؛ و چگونه ممکن است حضرت یوسف(ع) با زن هوسران و ناپاکی ازدواج کند؟

محسن بودن حضرت یوسف(ع)

یکی از ویژگی‌های حضرت یوسف(ع)، محسن یا نیکوکار بودن است. قرآن در پنج آیه از او به محسن بودن و نیکوکار، یاد می‌کند (یوسف/۲۲-۳۶-۵۶-۷۸-۹۰)، و ویژگی‌های فراوانی برای محسنین مطرح می‌نماید که از جمله آنها این موارد است: فروخوردن خشم و کنترل آن همراه بخشیدن مردم (آل عمران/۱۳۴، مائده/۱۳)، صبور و شکیبا بودن (هود/۱۱۵، یوسف/۹۰)، در راه خداوند مجاهده و تلاش کردن

(عنکبوت/۶۹). بر همین اساس غیر از زلیخا برادران خویش را که سرمنشأ همه گرفتاری‌های حضرت یوسف(ع) بودند بخشید و به ایشان بعد از شناسائی وی و اعتراف به اینکه خداوند از ابتدا تو را برگزیده بود و ما خطاکاریم، گفت: امروز بر شما هیچ سرزنش و مؤاخذه‌ای نیست. خدا شما را می‌آمزد و او مهربانترین مهربانان است (یوسف/۹۲)؛ و از تمامی این گرفتاری‌ها به پدرش چنین یاد کرد: "بعد از اینکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد (یوسف/۱۰۰). خداوند نیز پاداش او را با بخشیدن حکمت و دانش (یوسف/۲۲) و تسلط و سیطره بر مصر (یوسف/۵۶) داد، غیر از بهشت و نعمت‌های فراوانی که به نیکوکاران وعده داده شده است (مرسلات/ ۴۴).

شکایت نزد غیر خدا

آیا پیامبران می‌توانند به غیر از خداوند به کس دیگری شکایت کنند؟ قشیری از استادش ابوعلی دقاق نقل می‌کند که در تعریف صبر گفته است: اینکه بر تقدیر الهی اعتراض نکنی. اما اظهار گرفتاری و بلا بی‌آنکه شکایتی داشته باشی با صبر منافات ندارد، چنانکه خداوند در مورد حضرت ایوب از سویی می‌فرماید ما ایوب را صابر یافتیم، او بهترین بنده است و توبه کار است (ص/۴۴) در حالی که قبل از این آیه شکایت او را یاد می‌کند که: پروردگارا شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد (ص/۴۱) (قشیری، ۱۳۷۴ش: ۲۹۱) و همین را در آیه ۸۳ سوره انبیاء به صورت دیگری مطرح می‌کند. حضرت یعقوب در مقام شکایت از حوادث روزگار به فرزنداناش چنین می‌گوید: من شکایت غم و اندوه خود را پیش خدا می‌برم (یوسف/ ۸۶). با توجه به آنچه در محسن بودن حضرت یوسف(ع) گفتیم و اینکه نمی‌تواند نزد پادشاه شکایت کند، هدف از برگرداندن فرستاده پادشاه شکایت از زلیخا نیست.

عصمت حضرت یوسف (ع)

هرچند بحث عصمت آن حضرت از موضوع این مقاله خارج است اما در حد یادآوری چند آیه لازم است. یوسف (ع) پیامبر است و معصوم، بنابراین خطایی از وی سرزده است. قرآن از او به عنوان مخلصین یاد کرده است (یوسف/۲۴) و شیطان نیز قسم خورده است همه را گمراه کند مگر بندگان خالص خداوند را. خداوند در قرآن از قول شیطان پس از رانده شدن از بهشت در دو سوره ص آیات ۸۲ و ۸۳ و سوره حجر می‌فرماید: قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۹) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (۴۰) گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را». بر این اساس آیه ۵۳ از زبان حضرت یوسف (ع) صادر نشده است؛ زیرا از وی خطائی سرزده است.

علت تقاضای حضور زنان نزد پادشاه

رهبران جامعه باید از هوش و زیرکی ویژه‌ای برخوردار باشند تا بتوانند در کاری که بر عهده گرفته‌اند موفق باشند. از جمله ایشان پیامبران (ع) هستند. حضرت یوسف (ع) از دو جهت درخواست توضیح بریده شدن دست زنان را مطرح کرد. از سویی نمی‌خواست خانمی که سال‌ها به او خدمت کرده است، موجبات بی‌حرمتی او فراهم گردد، و از سوی دیگر دفع و دخل مقدر کرد و قبل از اینکه پادشاه از او بپرسد که چگونه چنین انسان عالم و با هوشی که تأویل خواب را به این خوبی می‌داند، باید در زندان باشد، بر همین اساس از فرستاده پادشاه درخواست کرد تا تحقیق شود چرا زنان مصری دستان خود را بریدند؟

یوسف(ع) در این درخواست، بی‌آنکه زلیخا را مستقیم متهم کند، به بی‌گناهی خویش از وی اعتراف گرفت و بی‌آنکه از پادشاه بخواهد که از زلیخا بپرسد، از کنایه استفاده کرد که از تصریح بسیار رساتر است.

نکته بسیار مهم و ظریف در این آیات این است که یوسف(ع) از هیچ یک از زنان به طور ویژه شکایت نکرد، تا مبدا مورد اذیت و آزار پادشاه قرار گیرند. این اخلاق همان رفتار ستایش شده و از مکارم اخلاق انبیاء است. چنانکه اشاره شد. وی در جریان کامل سرزنش زنان مصری نسبت به زلیخا بود. زلیخا تمامی آن زنان را گردآورد تا در مقابل نکوهش ایشان که او را گمراه می‌دانستند، یوسف(ع) را به آنان بنمایاند و دلیل کار خویش را به ایشان نشان دهد (یوسف/۳۱). سپس وقتی از ایشان اقرار به فرشته بودن یوسف(ع) گرفت، گفت: این همان است که مرا دربارهی عشق او سرزنش کردید و اگر آنچه از او خواسته‌ام نافرمانی کند به طور حتم او را زندانی می‌کنم و به طور قطع جزء زیان کاران و حقیران خواهد بود (یوسف/۳۲). در این آیات زلیخا به زنان مصری مورد خطاب خویش تمایلات خویش را اعلام می‌دارد و زندانی شدن یوسف(ع) را از قبل خبر می‌دهد. بنابراین زنان درباری مصر، هم از هدف زلیخا اطلاع داشتند و هم از موقعیت یوسف(ع) و در نهایت علت زندانی شدن وی.

بدین ترتیب بر اساس آیات فوق آنچه مولف محترم در پی آن است و به عنوان علت درخواست حضرت یوسف(ع) مطرح می‌کند واقعیت ندارد. زلیخا وقتی در آن حال قرار گرفت که همه گواهی بر حسن سابقه یوسف(ع) دادند، لب به اعتراف گشود و خود اعلام کرد..... (یوسف/۵۱). البته ایشان از قول ابن عربی (ابن عربی،

بی تا، ۱۰۹۱/۳) به این نظر اشاره کرده است هر چند در مراجعه به متن یاد شده به صراحت نیامده بود.

دلایل عدم انتساب آیه به یوسف(ع)

۱- ترجمه آیه طبق رویکرد اول چنین می شود: یوسف(ع) گفت علت تأخیر در حضورم این است که پادشاه بداند وی در حق همسر عزیز ... خیانتی نکرده است. این تفسیر و ترجمه با آیه ۲۹ سوره یوسف(ع) ناسازگار است چرا که پس از راهنمایی یک نفر از خاندان زلیخا، عزیز به صراحت اعلام می دارد: یوسف(ع) از این ماجرا در گذر و خطاب به زلیخا می گوید برای خطایی که مرتکب شده ای استغفار کن.

۲- سیاق آیات نیز این تفسیر را نمی پذیرد، چرا که وی همچنان در زندان است. دلیل بر این گفتار جمله "وَقَالَ الْمَلِكُ اَنْتَوْنِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي" (یوسف/۵۴) است.

۳- ذلک اسم اشاره به نزدیک است که به تعبیر قبلی برمی گردد. روشن است که آیه قبل کلام زلیخا را نقل می کند و از تعبیر حضرت یوسف(ع) فاصله گرفته است.

۴- اگر این آیه در مورد یوسف(ع) باشد لازم است نوعی تناقض در کلام قرآن بوجود آید از سویی خداوند در آیه ۲۴ سوره یوسف، آن حضرت را از هر نوع بدی و زشتکاری دور می کند و او را از بندگان خالص خویش معرفی می نماید و از سوی دیگر یوسف(ع) خویش را از خطا مبری نمی داند (یوسف/۵۳).

۵- با عصمت وی ناسازگار است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۴ سوره یوسف(ع) و در خصوص انصراف سوء و فحشاء از آن حضرت می نویسد: یکی از اشارات لطیف در آیه این است که سوء و فحشاء را از یوسف(ع) برگردانیده، نه اینکه او را از فحشاء و قصد به آن برگردانیده باشد. آری بندگان مخلص آنهایند که

خداوند، آنان را برای خود خالص گردانیده است به طوری که دیگر غیرخدایی در آنان سهم ندارد، در نتیجه غیر را اطاعت نمی‌کنند، خواه تسویل شیطان باشد و یا تزئین نفس و یا هر انگیزه‌ی دیگری غیر خداوند. این همان عصمت الهی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱/۱۲۹ و ۱۳۰). با این تفسیر چگونه ممکن است آیه ۵۳ از زبانش صادر شود؟!

نویسنده محترم ضمیر مفعولی لم اخنه را مشخص نکرده است در حالی که برخی همچون مکارم شیرازی آیه را چنین ترجمه کرده‌اند: این سخن را به خاطر آن گفتم تا بدانند من در غیاب به او خیانت نکردم. در حالی که ایشان در تفسیر نمونه چنین آورده‌اند: همسر عزیز... گفت من این اعتراف صریح را به خاطر آن کردم که یوسف(ع) بدانند در غیابش به او خیانت نکردم. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۹/۴۳۲).

آنانکه ضمیر مفعولی را یوسف(ع) گرفته‌اند، از یک پیش فرض بهره‌مند شده‌اند که: یوسف(ع) پیامبر الهی است، در حالی که از دیدگاه زلیخا و درباریان، وی برده‌ای است که دارای سلامت اخلاق و رفتار است، نه بیشتر. این پیش فرض باعث شده است خویش را در جایگاه زلیخا قرار داده و یوسف(ع) را پیامبر ببینند. چنانکه در ذیل "عدم هوسرانی زلیخا" از قول علامه مطرح شد. برآستی برده‌ای که در زندان است و سال‌ها در آنجا مانده است چه خیانتی ممکن است به او شود؟ زلیخا بر چه اساسی باید به او خیانت کند، او که هنوز اطلاعی ندارد که پادشاه بعد از هم سخن شدن با او، وی را نزد خویش جایگاه رفیعی می‌بخشد (یوسف/۵۴). وقتی همه زنان به صادق بودن یوسف(ع) نزد پادشاه گواهی دادند، دیگر جای خیانت به یوسف(ع) باقی نمی‌ماند. نکته مهم و اساسی آن است که هرچند عزیز در گذشته می‌دانست که یوسف(ع) صادق است (یوسف/۲۸ و ۲۹)، در صورتی که زلیخا به صداقت او رأی

ندهد، خویش را خیانت کار به همسر معرفی کرده است و در مقابل پادشاه به این خیانت اعتراف نموده است. در حالی که با تصدیق یوسف(ع) و بی‌گناهی وی، خویش را از اتهام خیانت به همسر میرا دانسته و به صراحت می‌گوید: من اعتراف کردم تا شوهرم (عزیز) بداند که در غیاب او به او خیانت نکرده‌ام. هرچند قصد ارتباط و مراوده با یوسف(ع) را داشته است. پر واضح است هرچند خطا کردن را می‌پذیرد، اما خیانت را رد می‌کند، و چون گناهی صورت نپذیرفته مستحق سرزنش و مجازات نیست. آیا یوسف(ع) مرتکب خطایی شده است که می‌گوید: من خویش را تبرئه نمی‌کنم؟

اگر این جمله از یوسف(ع) است، آن حضرت در چه زمانی و به چه کسی فرموده است؟ طبق صریح آیات قرآن، تنها کلامی که یوسف(ع) به پادشاه گفت درخواست خزانهداری مصر بود (یوسف/۵۵).

نقدی بر رویکرد دوم

۱- اصالت تاریخی این دیدگاه. به نظر نویسنده این رویکرد در دوره صحابه و حتی تابعان قابل اثبات نیست، بررسی تفاسیر شناخته شده از چهار قرن نخست هجری نشانی از این رویکرد در آنها جود ندارد. آیا اینکه یک دیدگاهی متأخر مطرح شده باشد می‌تواند دلیل ضعف آن باشد. به نظر می‌رسد وجود یک دیدگاه در میان مفسران ابتدایی نقطه قوت است امام عدم وجود آن نقطه ضعف نیست. اینکه این دیدگاه در عصر معصومین مطرح نبوده است، یا به خاطر آن است که منابع به ما نرسیده است و یا اینکه فرصتی جهت طرح آن به وجود نیامده است. از این‌رو داشتن دلیل روایی چندان اهمیتی ندارد، چنانکه نویسنده در نقد دوم خود مطرح کرده است.

۲- نویسنده محترم در خصوص سیاق گفته است: صرف توالی جملات دلیل بر انعقاد سیاق نیست، در حالی که سیاق غیر از همین توالی چیز دیگری نمی‌باشد، همچنین با آوردن ادعای وقف آیه دوم را مستقل اعلام می‌کند و ادعای یکی بودن گوینده آن را مردود می‌شمارد. چنانکه نویسنده محترم تصریح کرده است، "سیاق زمانی حجت است که قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد یا تحلیل قوی‌تر از سیاق مطرح نباشد". با همین دلیل می‌توان رویکرد اول را تقویت کرد.

۳- یوسف می‌خواهد به عزیز مصر اعلام کند که در غیاب وی به او خیانت نکرده است. در حالی که عزیز در همان ابتدای طرح این ماجرا در جریان بود و به یوسف گفت از این ماجرا درگذر.

۴- یوسف از پادشاه درخواست بررسی علت زندانی شدن خویش را کرد، و در کلامش به زلیخا تعریض می‌زند که خداوند کید خائنان را به جایی نمی‌رساند. این نگاه که در مقدمه به آن اشاره شد از شباهت انگاری بین انسان‌های عادی و پیامبران نشأت گرفته است، در حالی که اخلاق کریمانه ایشان و عدم شکایت نزد غیر خداوند مانع از چنین تفسیری است.

هرچند یوسف بشری همچون دیگران است اما شاخصه‌های اخلاقی او باعث شده است که از جایگاه برتری برخوردار باشد و بتواند هدایت انسان‌های دیگر عهده‌دار شود. متأسفانه هیچ یک از دلایل این رویکرد قابل توجه نیست. نکته قابل توجه در این دلایل تناسب و سیاق آیات است که معلوم نیست چگونه سیاق رعایت شده است در حالی که با فاصله چند آیه گوینده را یوسف دانسته است. مگر اینکه در تعریف سیاق تجدید نظر شود.

دیدگاه علامه طباطبائی

با توجه به اینکه رویکرد دوم و نویسنده محترم بیشتر متأثر از علامه طباطبائی است لازم است اشاره‌ای به آن داشته باشیم و آن را نقد کنیم.

علامه ذیل آیه ۵۲ (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۱/۱۹۷ به بعد) می‌نویسد: بطوری که از سیاق برمی‌آید این جملات از کلام یوسف است، و گویا این حرف را بعد از شهادت زنان به پاکی او و اعتراف همسر عزیز به گناه خود و شهادتش به راستگویی او و داوری پادشاه به برائت او زده است.

هر چند در ابتدای آن " قال ذلک... " ندارد و لیکن از این قبیل حکایت قولی در قرآن بسیار است که بدون آوردن کلمه "گفت و یا گفتند"، خود گفتار را نقل نموده ایشان ضمن آوردن شواهدی برای این نظرشان ادامه می‌دهد: آری یوسف(ع) برای برگرداندن فرستاده شاه دو نتیجه ذکر کرده، یکی اینکه عزیز بداند که من به او خیانت نکردم، و او از وی راضی و خوشنود شود، و از دل او هر شبهه‌ای که در باره وی و همسر خود دارد زایل گردد.

دوم اینکه بداند که هیچ خائنی بطور مطلق هیچ وقت به نتیجه‌ای که از خیانت خود در نظر دارد نمی‌رسد و دیری نمی‌پاید که رسوا می‌شود، و این سنتی است که خداوند همواره در میان بندگان جاری ساخته، و هرگز سنت او تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد..... این نظریه ما بود در باره آیه مورد بحث و لیکن بعضی (صاحب مجمع البیان و الثبیان) از مفسرین گفته‌اند که: این کلام و همچنین آیه بعد از آن تتمه گفتار همسر عزیز است که با جمله "الآن حَصَّصَ الْحَقُّ" شروع شده بود.

ایشان در ادامه و پس از طرح مباحثی به این گفتار بازگشته و دیدگاه برخی از مفسرین از جمله ابن کثیر را نقد می‌کند.

نقد دیدگاه علامه

علامه دیدگاه خویش را با تردید و تعابیری همچون "کَانَ" آورده است، این تعبیر حکایت از عدم قوت رای ایشان دارد. چکیده نظر علامه طباطبایی به همراه نقد هر یک به شرح ذیل است:

۱- آیه ۵۲ و ۵۳ کلام یوسف است.

با توجه به آنچه گفته شد این دو آیه کلام زلیخا است، چرا که هنوز یوسف(ع) در جمع درباریان و پادشاه مصر حضور ندارد. علامه باید به سیاق آیات به خصوص آیه ۵۴ توجه کند که چون یوسف(ع) در مجلس محاکمه حضور ندارد و همچنان در زندان است پادشاه گفت: او را نزد من آرید تا او را برای خودم آزاد کنم.

۲- یوسف می‌خواهد به عزیز اعلام کند که من به او خیانت نکرده‌ام.

به نظر می‌رسد این تعبیر خالی از اشکال نیست زیرا در همان حرکت آغازین زلیخا که در پی فرار یوسف به طرف درب خانه حرکت کرد و عزیز را ملاقات نمود، سپس هریک ادعایی کردند و داستان ادامه یافت و تفصیل آن در پیش فرض اول آیات ۲۵ تا ۲۹ سوره یوسف گذشت؛ عزیز حقانیت یوسف را تصدیق کرد.

۳- هیچ خائنی به نتیجه خیانت خود نمی‌رسد.

این سخن را هر کس اعلام کند اشکالی ندارد، چرا که یک قانون الهی است و تفاوت نمی‌کند که گوینده یوسف باشد یا زلیخا.

۴- معنای اعتراف و شهادت برای اینکه "یوسف بداند" باطل است.

این کلام در صورتی درست است که ضمیر به یوسف برگردد، اما اگر به عزیز برگردد کلام مفید خواهد بود

۵- یاد دادن به یوسف که خدا کید خائنان را به جایی نمی‌رساند.

زلیخا به عنوان قاعده کلی از آن یاد می‌کند و نمی‌خواهد به یوسف آموزش دهد، از این گذشته هنوز یوسف در جمع آنها وجود ندارد، وانگهی تذکر و یادآوری برای مؤمنین سودمند است. چه زیباست که زلیخا در این مجلس که درباریان و سران لشکری و کشوری حضور دارند و به همراه ایشان گروهی از زنان مقامات هستند، از یک تجربه مهم پرده برمی‌دارد و به همه اعلام می‌کند، که من کید و مکر داشتم اما الان از آن پشیمانم و می‌گویم: خداوند کیدخائنین را به جایی نمی‌رساند، چنانکه من زلیخا اکنون بعد از سال‌ها خود با همه وجود آن را درک می‌کنم. چه اشکالی دارد که انسان بر اساس فطرت الهی خویش اعلام کند که کید خیانت‌کاران به جایی نمی‌رسد، وانگهی خود در طول سالیان زندگی‌اش آن را با همه وجود لمس کرده و تجربه نمونه است. در ضمن او می‌خواهد به دیگران اعلام کند که این رسوائی امروز من به خاطر ندانستن این امر بوده است که مکر و حيله سرانجامی ندارد.

۶- منافات عبارت "وَمَا أُبْرِي نَفْسِي" با "لَمْ أَخْنُ بِالْغَيْبِ".

در پاسخ شماره ۴ گذشت.

۷- چون آیه ۵۳ حامل معارف توحیدی است، نمی‌تواند کلام زن بت‌پرستی باشد. هرچند زلیخا بت‌پرست است اما مشرک بوده و در کنار الله خدایان دیگر را می‌پرستیده است. نیز ممکن است در این مدت به حقانیت توحید اعتقاد پیدا کرده باشد. همچنین چه اشکالی دارد که گفته شود، خداوند به زلیخا این لطف را کرده و او را در مقابل یوسف قرار داده که فردی پاکدامن است. هرکسی غیر از یوسف احتمال خطایش بسیار بود. زلیخا در آن موقع می‌توانست با شهادت اعلام کند که "من به شوهرم خیانت نکردم، پس ارتباط نامشروعی از من خطائی سرزده است. که البته این لطف الهی است که در حق من به انجام رسانده است".

زلیخا در این اعتراف علاوه بر اثبات بی‌گناهی و صداقت یوسف، به عدم خیانت خود نیز اشاره می‌کند. در واقع هم اعلام می‌کند من قصد خیانت داشتم و هم با شهامت می‌گویم من مرتکب خطا و گناه نشده‌ام. تا مبادا مخاطبان او از این اعتراف استفاده کرده و او را متهم به خیانت کنند.

آنچه باعث شده است بسیاری از مترجمان و مفسران این کلام را از یوسف بدانند آیه بعدی است که می‌فرماید: وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (یوسف/۵۳).

ایشان گمان کرده‌اند که این جمله نباید از سوی زلیخایی باشد که هوسران است. او به خاطر هوسرانی خود و قصد خیانت به همسرش نمی‌تواند اینگونه سخن بگوید. در حالی که با توجه به آنچه گفته شد، این دیدگاه قابل پذیرش نیست. در واقع یکی از الطاف الهی نسبت به زلیخا این بوده که برده زیبای وی صدیق و نیکوکار (محسن) است. از این روی می‌گوید نفس من بری از خطا نیست مگر اینکه خدای من مرا مورد توجه و رحمت خویش قرار دهد چرا که نفس بسیار به بدی دستور می‌دهد.

علاوه بر این آیا اینگونه نیست که پیامبر(ص) نسبت به شعر لبید فرمود: أصدق شعر قاله شاعر قول لبید: ألا كل شيء ما خلا الله باطل. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۲/۲۶۸، حدیث ۸) یعنی: درست‌ترین شعری که شاعران گفته‌اند کلام لبید است که می‌گوید آگاه باشید که هر چه غیر خداوند است باطل است. و آیا این رفتار شایع معاویه نیست که هروقت به یاران علی(ع) می‌رسید از ایشان درخواست طرح فضائل آن حضرت را می‌کرد، و از عقیل برادر آن حضرت می‌خواهد که قضیه آهن گداخته را تعریف کند و پس از تعریف عقیل معاویه شگفت زده شده و می‌گوید: فجعل معاوية يتعجب و يقول هيهات هيهات عقت النساء أن يلدن مثله (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۱۱/۲۵۴) رحم زنان از زاییدن همچون علی(ع) عقیم گشت.

نیز در روایات توصیه شده است که: خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهَا وَ انظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ. (لیثی واسطی ۱۳۷۶ش: ۲۴۱، شماره ۴۵۹۲) کلام خوب را از انسان و گوینده بد نیز بگیرید و به گفته‌ها توجه کنید نه به گوینده‌ها. بنابراین استبعادی ندارد که این کلام از آن زلیخا باشد. لطف الهی مانع از خیانت زلیخا شد از این رو در غیاب شوهرش نتوانست خود را آلوده کند.

بررسی کوتاه ضمیر فاعلی و مفعولی جمله لَمْ أَخْنُهِ در ترجمه‌ها

اکنون و با توجه به روشن شدن موضع تفسیری آیه و با توجه به اهمیت ترجمه دقیق آیات قرآن، به بررسی ترجمه آیه در میان ترجمه‌های موجود می‌پردازیم و با توجه به روشن بودن کلمات تنها به ضمائر فاعلی و مفعولی اکتفا می‌نماییم.

۱- زلیخا - یوسف(ع): [من به پاکی او و گناه خود اعتراف کردم] و این اعتراف برای این است که یوسف بداند من در غیاب او به وی خیانت نورزیدم.

۲- هر دو ضمیر را مبهم آورده‌اند و با ضمیر اشاره او گذشته‌اند، ترجمه: چنین شد تا بداند که من در غیبتش به او خیانت نکرده‌ام.

۳- زلیخا- مبهم: این سخن را بخاطر آن گفتم تا بداند من در غیاب به او خیانت نکردم.

۴- یوسف(ع)- عزیز: (یوسف در ادامه سخن خود به فرستاده شاه گفت) من این کشف حال برای آن خواستم تا عزیز مصر بداند که من هرگز در نهانی به او خیانت نکردم.

۵- یوسف(ع) - پادشاه: [یوسف گفت] چنین شد تا [شاه] بداند که من در غیاب او خیانت نکرده‌ام.

۶- یوسف(ع) - مبهم: (یوسف گفت): «این سخن را بدان خاطر گفتم تا بدانند که من در غیاب او خیانت نکردم.

۷- مبهم - عزیز: این همه برای آنست تا بدانند عزیز که من خیانت او نکرده‌ام غائبانه.

۸- مبهم - زلیخا: این روشن شدن قضیه برای آنست که من در پنهانی خیانت ننموده‌ام بزلیخا^۱.

متاسفانه چنانکه ملاحظه می‌شود در میان ترجمه‌ها آشفتگی شدیدی وجود دارد.

تحلیل و بررسی هریک از ترجمه‌ها

- ۱- با توجه به اینکه در صدد روشن شدن ضمائر این جمله هستیم موارد ۲، ۳، ۶، ۷، و ۸ اعم از اینکه یک و یا دو ضمیر را مبهم آورده‌اند، قابل قبول نیست.
- ۲- با توجه به اثبات رویکرد دوم، موارد ۴، ۵، ۶ قابل قبول نیست.
- بنابراین تنها مورد قابل پذیرش مورد اول است که آنهم باید اصلاح شود.
- ۳- ضمیر مفعولی نمی‌تواند به زلیخا برگردد؛ زیرا مذکر و زلیخا مؤنث است. متاسفانه ترجمه مورد ۸ بسیار نادرست است؛ زیرا ضمیر مذکر است و وی به زلیخا ترجمه کرده است. مترجم محترم توجهی به ضمیر مذکر نکرده است.
- ۴- ضمیر مفعولی به پادشاه نیز بر نمی‌گردد؛ زیرا در این محاکمه پادشاه قاضی است و چنانکه گذشت اطلاعی از این ماجرا ندارد و طرفین دعوا یوسف(ع) و زنان دربار به ویژه زلیخا است. پس مورد ۵ از این جهت نیز مردود است.
- ۵- ضمیر خیانت به یوسف نیز بر نمی‌گردد، زیرا زلیخا نتوانسته است به آرزوها و آمال خود برسد بنابراین خیانتی به یوسف نشده است. هرچند یوسف(ع) به زندان

۱- (با استفاده از نرم‌افزار جامع التفاسیر، نسخه ۲/۵)

افتاده و کمتر از ده سال از بهترین ایام جوانی را در آن گذرانده است، اما بحث در ارتباط نامشروع است که یوسف(ع) از آن مبرا شده است.

ترجمه صحیح آیه

اکنون با توجه به گفته‌های پیش باید آیه را چنین ترجمه کرد:

اینها را اعتراف کردم تا عزیز (شوهرم) بداند که در پنهانی و نبودن وی در خانه به وی خیانت نکرده‌ام، البته این نکته نیز برایم اثبات گردید که خداوند خیانت افراد خائن را به سرانجام خوبی نمی‌رساند.

با این ترجمه تمامی مشکلات در ترجمه حل می‌شود، چرا که دیگر نیازی نیست که زلیخا را خطاکار بدانیم و یوسف را قبل از آزادی از زندان بیرون آورده و یا فرستاده پادشاه را پیش یوسف ببریم تا این جمله از زبان یوسف نقل شود.

چرا بایستی سیاق آیات را که به روشنی از عدم حضور یوسف(ع) در مجلس پادشاه سخن می‌گوید، نادیده گرفت. قرآن به صراحت پس از آیه ۵۳ اعلام می‌دارد: پادشاه گفت او را نزد من آورید، و پس از سخن گفتن با حضرت یوسف(ع) خطاب به آن حضرت عرضه داشت: تو امروز نزد ما دارای جایگاه مهم و امین ما هستی.

(یوسف/۵۴)

تکمیل دیدگاه مقبول

ابن کثیر در ذیل آیه ۵۲ از زبان زلیخا می‌نویسد: ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ تَقُول: إنما اعترفت بهذا على نفسي ليعلم زوجي أنني لم أخنه بالغيب في نفس الأمر، و لا وقع المحذور الأكبر، و إنما راودت هذا الشاب مرادة فامتنع، فلهذا اعترفت ليعلم أنني بريئة و أن الله لا يهدي كيد الخائنين و ما أبرئ نفسي (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۳۸/۴) یعنی: زلیخا گفت:

همانا من به ضرر خود به این موضوع اعتراف کردم تا همسرم بداند که من در واقع، در نهران به او خیانت نکردم و خطای مهم که ارتباط نامشروع است اتفاق نیفتاده است، هرچند با این جوان مراوده داشتم اما او سرباز زد و نپذیرفت. از اینرو اعتراف کردم تا عزیز بداند که من خطائی مرتکب نشده‌ام. همانا خداوند حيله خائنان را هدایت نمی‌کند، نفس من بری از خطا نیست... این تفسیر مورد تایید مرحوم معرفت نیز می‌باشد (معرفت، ۱۹۹۷: ۲۲۲/۲).

در میان مفسران اشاره شده در مقاله غیر از یک نفر، همه ضمیر مفعول " لَمْ أَخْنُ " را به یوسف(ع) برگردانده‌اند و با تعبیر یوسف(ع) بداند که در غیابش نسبت به او خیانت نکردم (مکارم، ۱۳۷۴ش: ۴۳۴/۹؛ نجفی، ۱۳۹۸ق: ۱۳۳/۸) همچون گذشته به او دروغ نمی‌بندم (قمی، ۱۴۰۴ق: ۳۴/۱ و بحرانی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۳/۳) از زمانی که در زندان بوده تاکنون در غیاب یوسف(ع) از او به بدی یاد نکرده‌ام (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۳۲۵/۴) و سرانجام اینکه زلیخا برای عدم درخواست یوسف(ع) از پادشاه نسبت به مجازات، اعلام کرد من به او خیانت نکردم (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۰ش: ۱۶۸).

نتیجه

- ۱- زلیخا زنی هوسرانی نیست، هرچند در عشق خویش نسبت به یوسف خطاکار است.
- ۲- چون از زلیخا خطایی صادر نشده است، مستحق سرزنش و مجازات نمی‌باشد.
- ۳- یوسف (ع) قصد شکایت و اعلام براءت خویش از علت زندانی شدن را نداشت، تنها می‌خواست سؤالی را قبل از طرح شدن، پاسخ دهد که چرا با این دانش و علمی که دارد زندانی شده است؟ هر چند نتیجه آن براءت وی از امور منسوب بود.

- ۴- با توجه به پاکدامنی زلیخا یوسف (ع) با او ازدواج می‌کند.
- ۵- ترجمه صحیح آیه چنین است: زلیخا گفت: این اعتراف را از آن جهت کردم تا شوهرم بداند که در پنهانی به او خیانت نکرده‌ام.
- ۶- پیامبران (ع) و اولیای الهی به غیر از خداوند نزد دیگری شکایت نمی‌برند.
- ۷- گوینده آیات ۵۲ و ۵۳ زلیخا است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، تحقیق و تصحیح ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م)، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۵. ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، (بی‌تا)، احکام القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق، محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، جمعی از محققین زیر نظر ترکی، عبدالله بن عبد المحسن، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
۸. ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.

۹. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، تهران، بنیاد بعثت.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (بی تا)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الفکر.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۲. رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶ق)، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعارف.
۱۴. سیوطی جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۴، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۵. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، (۱۳۶۰ش)، جمال انسانیت، تهران، بنیاد قرآن.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۷. _____ (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. _____ (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق و تصحیح تهرانی، عبدالله و ناصح، علی احمد، قم، دار المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
۲۰. عاملی، محمد بن مکی، افسست (۱۴۰۰ق)، القواعد الفوائد، تصحیح و تحقیق سید عبدالهادی حکیم، نجف اشرف، قم، کتاب فروشی مفید، چاپ اول.
۲۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.

۲۲. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۶ق)، الصافی، تهران، مكتبة الصدر.
۲۳. القشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، (۱۳۷۴ش)، الرسالة القشیرية، تصحیح عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، قم، بیدار.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق و تصحیح موسوی جزائری، طیب، ج ۱، قم، دار الکتب.
۲۵. کاشانی، ملافتح الله، (۱۴۲۳ق)، زبدة التفاسیر، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۷. لثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق و تصحیح، حسنی بیرجندی، حسین، قم، دار الحدیث.
۲۸. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، الف، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ب، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تحقیق و تصحیح، رسولی محلاتی، هاشم، قم دار الکتب الإسلامية.
۳۱. مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲ق)، صحیح مسلم، تصحیح عبدالباقی، محمد فؤاد، قاهره، دار الحدیث، چاپ اول.
۳۲. معرفت، محمدهادی، (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م)، التفسیر و المفسرون، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، چاپ اول.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.

نقدی بر مقاله "گوینده و تناسب آیات أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ..... ۱۰۱

۳۵. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸ق)، تفسیر آسان، ج ۸، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۶. علی راد "گوینده و تناسب آیات أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ..... وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ.....
در تفاسیر امامیه". مجله "مطالعات تفسیری" سال هشتم، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۳۰،
صفحات ۹۱-۱۱۰.
۳۷. نرم افزار جامع التفاسیر نسخه ۲/۵ قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. شماره
شناسنامه اثر: ۱۰۵-۶۹-۳۸، ۲۰۱۴م.